

## مقاله پژوهشی

### بررسی تطبیقی مولفه های اسلام تمدنی در اندیشه آیت الله خامنه ای و سید

حسین نصر

علی محسنی شنبه بازاری<sup>۱</sup> سعید اسلامی<sup>۲</sup> کمال پولادی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶

**چکیده:** هدف این نوشتار، مطالعه تطبیقی اندیشه آیت الله خامنه‌ای بعنوان یک فقیه سیاسی و حاکم اسلامی و نصر به مثابه فیلسوف سنت گرای اسلامی؛ در زمینه آسیب شناسی تمدن اسلامی است. وجوه اشتراک و افتراق تفکر این دو اندیشمند؛ در آسیب شناسی مولفه های مفهومی تمدن اسلامی کدام است؟ فرضیه مدعی است؛ در اندیشه هر دو متفکر؛ سطح بالایی از اشتراک نظریه محوریت خوانش انتقادی از مولفه های مفهومی تمدن، با تائید بر آسیب های موجود در عوامل درونی تمدن اسلامی وجود دارد. بدین منظور، از نظریه جستاری توماس اسپرینگز، روش تحقیق کیفی با استفاده از رویکرد توصیفی تطبیقی بهره گرفته شده و گردآوری مطالب با استفاده از روش کتابخانه ای، اسنادی و فیش برداری از کتب و مقالات متعدد، انجام پذیرفته است. یافته ها حاکی است؛ دو عامل اصلی درونی و بیرونی محور اصلی آسیب های تحقق تمدن اسلامی است و در دیدگاه تمدنی هر دو اندیشمند؛ توجه به ابعاد متنوع دین، بازگشت به سنت ها، رجوع به قرآن و سیره معصومین و مخالفت با سکولاریسم نقش تعیین کننده ای داشته و در مقوله آسیب شناسی عوامل بیرونی دخیل در تمدن اسلامی؛ عواملی آسیب زا همچون، اختلافات مذهبی و سیاسی مسلمانان، ترویج سکولاریسم و سبک زندگی غربی اشتراک نظر وجود دارد. نتیجه اینکه، صرف نظر از تفاوت جایگاه فرهنگی دکتر نصر و جایگاه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، سطح بالایی از شباهت و اشتراک نظر در مورد برشمردن آسیب های تمدن اسلامی در نظرات دو متفکر وجود دارد.

**واژگان اصلی:** اسلام، آیت الله خامنه‌ای، حسین نصر، تمدن، آسیب شناسی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری اندیشه های سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

<sup>۲</sup> گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).

<sup>۳</sup> گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

## ۱. مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اینک که نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته؛ دیگر مبارزه برای چیست و چرا به صورت رایج، سخن از تمدن سازی شده است؟ واقعیت آن است که در برابر نظام نوپای اسلامی ایران، نظام پرطمطراق لیبرال دموکراسی باتمام عده و عده اش قرار دارد. علت اساسی تقابل همه جانبه غرب، فراتر رفتن حرکت ایرانیان از جامعه اسلامی و رسیدن به نظام اسلامی و توجه به تمدن اسلامی است. واقعیت آن است که غرب به پشتوانه ای بالاتر و باهیمه تر از خود، به نام تمدن غربی تکیه دارد. تمدن مغرب زمین قوی تر از نظام سیاسی غرب است. درچنین آوردگاهی، اگر فقط با نظام لیبرال دموکراسی مقابله کنیم و اندیشه های فراتر و فراگیرتر به نام اندیشه تمدنی نداشته باشیم، آنگاه مرکزیتی پشتیبانی کننده، برای ادامه مسیر نخواهیم داشت. به عبارت دیگر درتقابل دنیای معاصر، رقیب تمدن غرب اندیشه راقی تمدن نوین اسلامی است و لاغیر. از این رو اندیشمندان و دغدغه مندان انقلاب اسلامی بیش تر از هر زمان دیگر نیازمند تأمل و تفکر پیرامون انقلاب اسلامی و آینده ی تمدنی آن هستند.

## ۲. بیان مسئله

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اینک که نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته؛ دیگر مبارزه برای چیست؟ و چرا به صورت رایج، سخن از تمدن سازی شده است؟ واقعیت آن است که در برابر نظام نوپای اسلامی ایران، نظام پرطمطراق لیبرال دموکراسی باتمام عده و عده اش قرار دارد. علت اساسی تقابل همه جانبه غرب، فراتر رفتن حرکت ایرانیان از جامعه اسلامی و رسیدن به نظام اسلامی و توجه به تمدن اسلامی است. واقعیت آن است که غرب به پشتوانه ای بالاتر و باهیمه تر از خود، به نام تمدن غربی تکیه دارد. تمدن مغرب زمین قوی تر از نظام سیاسی غرب است. درچنین آوردگاهی، اگر فقط با نظام لیبرال دموکراسی مقابله کنیم و اندیشه های فراتر و فراگیرتر به نام اندیشه تمدنی نداشته باشیم، آنگاه مرکزیت پشتیبانی کننده، برای ادامه مسیر نخواهیم داشت. به عبارت دیگر درتقابل دنیای معاصر، رقیب تمدن غرب اندیشه راقی تمدن نوین اسلامی است و لاغیر. از این رو اندیشمندان و دغدغه مندان انقلاب اسلامی بیش تر از هر زمان دیگر نیازمند تأمل و تفکر پیرامون انقلاب اسلامی و آینده ی تمدنی آن هستند. اما در پژوهش پیش رو؛ نتیجه ای که دنبال خواهد شد این است که سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یکبار دیگر؛ بر مجموعه ی عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند. خطی که انقلاب اسلامی ترسیم می کند خط رسیدن به تمدن

اسلامی است. در این فرآیند؛ تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی؛ مقدمه‌ی دستیابی به تمدن نوین اسلامی دانسته می‌شود و برای ایجاد یک تمدن اسلامی—مانند هر تمدن دیگر—دو عنصر اساسی (تولید فکر و علم) و (پرورش انسان) لازم است که از لوازم مهم حرکت تمدنی هستند.

### ۳. پیشینه تحقیق

۱- یکی از منابع کتاب ((سیر تمدن اسلامی)) تألیف دکتر شکرالله خاکنند- استادیار دانشگاه شیراز- چاپ بوستان کتاب است که دیدگاه کلی نویسنده کتاب؛ این است که: تمدن اسلامی و دستاوردهای آن، بخش اساسی هویت تاریخی مسلمانان است. دگرگونی‌ها و تحولات منبعت از این تمدن، مجالی برای تأمل در آفت‌های موجود در آن نگذاشت.

این آفت‌ها بیشتر به مبانی آن و ناسازگاری‌هایی که با ریشه‌های معرفتی اسلام داشت، مربوط است. خلق تمدن جدید اسلامی بدون بازشناسی انتقادی و آسیب‌شناسی سیر تمدن تاریخی مسلمانان و جهت‌فرهنگی آن میسر نیست. این اثر با درک چنین ضرورتی در پی بررسی نقادانه این سیر تاریخی با تمرکز بر جریان‌های فکری مؤثر در شکل‌گیری مبانی فرهنگی تمدن اسلامی از جاهلیت تا آغاز دوره دوم عباسی است. نقد مبانی نظری تمدن‌شناسی مدرن و کالبد‌شناسی زمینه‌ها و تبیین ویژگی دوره‌های شکل‌گیری تمدن تاریخی مسلمانان در این راستا بخشی از فصول این کتاب را تشکیل می‌دهد.

۲- راه ناهموار تمدن- محمد ملاحباسی- نشر ترجمان، که دیدگاه کلی این کتاب این است که تمدن مفهومی است مبهم و پیچیده. به همین علت هرکس خواسته است درباره‌ی این مفهوم بحث کند. لاجرم از آن تعریفی به دست داده و این تعاریفِ نو به نو، به پیچیدگی این مفهوم بیشتر دامن زده است. عمر این کلمه بیش از ۲۵۰ سال نیست.

اما در این عمرِ نه‌چندان بلند، معناها و دلالت‌های بسیاری به خود گرفته است؛ علاوه بر این، تداعی‌های اخلاقی‌رنگارنگی داشته است. تمدن‌سازی یا احیای نظام مند و برنامه‌ریزی شده‌ی تمدن اسلامی، موضوعی پربسامد در گفت‌وگوهای اندیشمندان مسلمان است. در کنار بحثِ رایج ((امکان یا امتناع)) تمدن‌سازی، شایسته است بحثی اخلاقی نیز در این زمینه باز شود: تلاش برای تمدن‌سازی چه پیامدهای اخلاقی‌ای در پی خواهد داشت؟ چه مفهومی از تمدن آرمان‌ما خواهد بود؟ مرز تمدن‌سازی با امپریالیسم کجاست؟ این کتاب تلاش کرده است تا اشاراتی به این بحث‌ها

داشته باشد .

۳- کتاب تولد تمدن در خاور نزدیک - نویسنده : هنری فرانکفورت - مترجم : سحرقدیمی . در معرفی این کتاب می توان گفت که درباره دو تمدن بزرگ و درخشان مصر و بین النهرین و تأثیر آنها بر تمدن های بعدی آثار زیادی تألیف شده است اما متأسفانه هنوز بسیاری از این آثار ارزشمند به فارسی ترجمه نشده اند. کتاب ((تولد تمدن در خاور نزدیک)) از جمله آثاری است که جای خالی آن در ایران به خوبی احساس می شود. مؤلف این کتاب ، جنبه های انسان شناسانه تمدن های مشرق زمین را با چنان شور و جذبه ای واکاوی کرده است که به دانسته های ما از این تمدن ها رنگ و بو و عمق تازه ای می بخشد و مسائلی فراتر از صرفاً تاریخ و سیمای فرهنگی این مناطق را آشکار می سازد.

#### ۴. ضرورت در عبور از واژه تمدن (civilization) به واژه ای اسلامی

در نگرش اسلامی به دو صورت می توان از «تمدن» سراغ گرفت: اینکه در پی واژه ها یا اصطلاحات الهیاتی بر آمد که دارای مفهوم تمدن هستند و دیگر اینکه به دنبال مؤلفه ها و سازه های تمدن در اندیشه اسلامی گشت که با ترکیب آنها بتوان تمدنی دینی و اسلامی را تصور نمود. در ادبیات کلامی و الهیاتی ما مقوله هایی همچون «جامعه» و «تمدن» به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و همین نیز تحلیل تمدن از منظر الهیات اسلامی را دشوار می کند. در این فقر دانشی در مورد جامعه و تمدن شاید بهترین گزینه برای استخراج ماهیت تمدن در الهیات اسلامی و پیشنهاد ما بازای تمدن در ادبیات اسلامی، مراجعه به قرآن و بررسی واژگان اجتماعی قرآن باشد تا بلکه از این رهگذر بتوان با باز فهمی آیات گوناگون، مفاهیم کلان اجتماعی را از آن استخراج کرد، مؤلفه ها و سازه های تمدنی را از آن در آورد و آن گاه زمینه را برای ارائه طرحی متفاوت فراهم کرد. از آیات گوناگون و عبارات گوناگون قرآنی که ممکن است بر مقوله تمدن منطبق شوند، نتایج متعددی را می توان به دست آورد: اینکه تمدن ها متعدد بوده اند، اینکه تمدن ها دوره شکوفایی و زوال داشته اند، اینکه انسانها در انجام و فرجام تمدن ها دخالت و اختیار داشته اند؛ اما در مورد مفهوم تمدن از منظر قرآنی چند نکته را می توان دریافت: نخست اینکه در میان تعبیرهای گوناگونی که به گونه ای به مسئله تمدن ارتباط می یابد، برخی از تعابیر برای حق و باطل هر دو به کار رفته اند؛ مثلاً «تمکن» در قرآن، هم برای یوسف و ذوالقرنین استفاده شده و هم برای اقوام متمکن پیشین که به موجب کردار سوءشان تباه شدند، به کار رفته است. همین طور واژه «ملک» هم در مورد سلیمان به کار رفته

و هم در مورد فرعون استفاده شده است. تعبیر «بلد» نیز به بلاد میت و بلاد طیب هردو اطلاق شده است. کلمه «ملت» نیز هم در مورد ملت یهودی و اقوامی که ایمان نمی‌آورند، ذکر شده و هم در مورد ملت ابراهیم حنیف به کار رفته است. همین‌طور واژه «عمران» در استفاده عام قرآنی، هم در مورد عمران مساجد به دست مؤمنان به کار رفته و هم در مورد کارهای عمرانی تمدنی غیر مؤمنان و سرنوشت ناگوار آنان استفاده شده است. این‌گونه کاربردهای قرآنی از تمکن، ملک، بلد، ملت و عمران (در استفاده عام آنها) نشان از آن دارند که این الفاظ و معانی آنها به ناچار یک معنای ارزشی و جهت دار نیستند؛ بلکه اموری وابسته به انسان اند که آنها را چگونگی و در چه مسیری به کار بسته و تمدنی را انسانی یا غیر انسانی، الهی یا غیر الهی کرده باشد. بنابراین از منظر قرآنی، افراد ناصالح نیز می‌توانند بلدی داشته باشند، تمکنی پیدا نکنند، ملکی ایجاد کنند، از ملت و آیین برخوردار باشند و عمران و آبادانی به وجود آورند؛ ولی هیچ یک از این موارد نشان از حقانیت، انسانیت و تعالی ندارد.

#### ۵. ضرورت در اسلامی بودن مصادر تمدنی

یکی از وجوه اسلامی بودن تمدن، توجه و تأکید بر مصادر و منابع اسلامی در تفکر و تجربه تمدنی است. منظور از «مصادر تمدن اسلامی» منابع و مآخذی عقلی یا نقلی، بومی یا غیر بومی، و کتبی یا غیر کتبی است که تمدن اسلامی شکل و محتوای خود را از آن می‌گیرد. به بیان دیگر مصادر تمدن اسلامی، منابعی است که تمدن اسلامی در فرایند شکل‌گیری خود بدانها اعتماد میکند و قطعات تمدنی اش را بر پایه و با استفاده از آن بنا می‌نهد. این مصادر را نباید با مصادر اجتهاد خلط کرد. مصادر اجتهاد مصداری در فهم احکام دینی است؛ در حالی که مصادر تمدن اسلامی اعم از مصادر در مقام فهم و مصادر در مقام تحقق است. در مصادر اجتهاد، ما در پی حجیت احکام و فتاوی دینی هستیم و از این رو آنها باید منابعی روشن و مشروع در فرایند اجتهادی فکری و فقهی باشند؛ در حالی که در مصادر تحقق تمدنی، آنچه اهمیت دارد، صرف استناد نیست؛ بلکه تحقق و امکان آن در عینیت زمانی و مکانی است؛ از این رو شاید بتوان گفت رابطه منطقی مصادر اجتهاد اسلامی، با مصادر تمدن اسلامی عموم و خصوص مطلق است، همه مصادر اجتهادی شاید قابلیت تبدیل شدن به مصادر تمدنی را داشته باشند؛ ولی چنین نیست که همه مصادر تمدنی بتوانند برای اجتهاد دینی مصدريت داشته باشند. توضیح اینکه یک سلسله از مصادر تمدن اسلامی آرمانها و ایدئال‌ها را بیان می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر از مصادر تمدن اسلامی به واقعیت‌ها و اوضاع زمانی و مکانی می‌پردازند. مصداری که معطوف به ایدئالهاست، نقش ایده هدایتگر (directingidea) در یک تمدن

را بازی می‌کند؛ در حالی که مصادر مربوط به تحقق و اجرا بر حل مسائل و مشکلات پیش رو تأکید می‌کند.

نکته بسیار مهمی که باید بر آن تأکید کرد، طبقه بندی منابع و مصادر تمدنی در فرایند تمدن شدن است. طبقه بندی مصادر تمدنی و تعیین اصل و فرع و متن و حاشیه در میان مصادر تمدنی همواره در هویت یک تمدن و دینی یا سکولار بودن آن اثر می‌گذارد. اگر در فرایند تمدنی شدن یک کلان جامعه، منابع دینی بر منابع دیگر غلبه یابد و در میان انبوهی از منابع، مرکزیت پیدا کند، رنگ و هویت آن تمدن، دینی خواهد بود. و اگر در این میان، منابع غیردینی اصالت یابد، رنگ و هویت آن تمدن غیر دینی می‌شود؛ از این رو تعیین مصادر تمدن اسلامی از یک سو و تعیین طبقه بندی مصادر و سهم هر یک در شکل دهی تمدن اسلامی از سوی دیگر، مهم است و به لحاظ هویتی و عملی، تعیین کننده است. (بابائی، ۱۳۹۳: ۱۹-۳۹).

بر این اساس لازم خواهد بود که مصادر متنوع تمدن اسلامی دسته بندی و اولویت بندی شود و نظام اولویتها و فرایند آن نیز معلوم گردد.

#### ۶. تمدن اسلامی از منظر آیت الله سیدعلی خامنه‌ای

آیت الله خامنه‌ای از تمدن تعریفی به دست نداده، بلکه به تعریف تمدن اسلامی اکتفا نموده است. ایشان تمدن اسلامی را با شاخصه های آن شرح می‌دهد و آن را فضایی می‌داند که سبب رشد و پیشرفت مادی و معنوی جامعه می‌گردد و در آن انسان به اهداف و غایات مورد اشاره از سوی خالق رهنمون می‌شود. لازم به ذکر است که فضای مذکور محصور در مرزهای جغرافیایی نبوده و آن‌ها را درمی‌نوردد.

تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد، زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزت مندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۰۷).

#### ۷. تمدن اسلامی از منظر سید حسین نصر

نصر نیز در تعریف تمدن، به اهداف و غایات تعیین شده از سوی خداوند برای انسان و جامعه اسلامی نظر دارد و آن را محور قرار می‌دهد و در این باره به شاخص های برآورد تمدن مادی غرب تلویحاً می‌تازد و آن را معیاری معتبر و درست نمی‌داند، بلکه تمدن را فراهم کننده شرایط و زمینه

خلیفه الهی بودن انسان می‌داند نه جنبه‌های مادی تمدن غرب. یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلامی، آن است که همه جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد، به طوری که او بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته، برآورد. عظمت و حتی اصالت یک تمدن از دیدگاه اسلام، بستگی به این دارد که آن تمدن چقدر می‌تواند زمینه توجه مردان و زنان را به هدف زندگی انسانی، یعنی پرستش خداوند و رفتاری درخور جانشینی خداوند در میان مخلوقات او فراهم سازد؛ نه این که عظمت و اصالت آن را بر این اساس بسنجد که چقدر آن تمدن می‌تواند امکانات حمل و نقل فراهم کند یا دستگاه‌های هوشمند بسازد. از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی باید بر اساس تحقق هدف نهایی انسان در زمین باشد، نه بر چیز دیگر. (عالمی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۳).

#### ۸. بررسی دیدگاه‌ها

برای مقایسه آسیب‌شناسی؛ لازم است نخست آسیب‌شناسی از منظر هر یک از دو اندیشمند مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۸-۱. آسیب‌شناسی تمدن اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

قبل از بیان دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره آسیب‌شناسی تمدن اسلامی، اشاره به مبانی فکری و اندیشه تمدنی ایشان ضروری است: در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن اسلامی به عنوان یک هدف مهم اجتماعی می‌باشد که مبتنی بر نظام پیشی اسلامی و ارزشی می‌باشد. خدا محوری و ارزش‌های دین مبین اسلام؛ در چيستی و گستره تمدن‌سازی، موثرترین نقش را دارد. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که طرح‌ها و راهبرد مدیران در جوامع اسلامی باید به نحوی باشد که نهایت هدف اجتماعی؛ دستیابی به پیشرفت و تمدن اسلامی تحقق یابد. در تفکر ایشان بدون توجه به جهان بینی توحیدی؛ دستیابی و رسیدن به تمدن مطلوب اسلامی امکان‌پذیر نیست. محور اصلی منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای؛ توحید می‌باشد که نه تنها بر افکار و باور اشخاص و مدیران، بلکه باید بر مجموعه جامعه و تاریخ اسلامی، نیز سریان داشته باشد که این سریان توحیدی؛ به وسیله ولایت و رابطه محکم میان مردم و ولی تحقق‌پذیر خواهد بود و آنچه که می‌تواند روح توحیدی را در ارزش‌های معنوی، به جریان بیندازد مردم سالاری دینی می‌باشد و از آن طریق؛ به سیاست و فرهنگ توحیدی دست یابد. توحید محوری؛ تمامی مشکلات ذهنی، رفتاری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جامعه اسلامی را حل خواهد کرد و سوالات روشنفکران سکولار را بی‌معنا خواهد ساخت.

در اندیشه آیت الله خامنه‌ای؛ تفاوت تمدن اسلامی با تمدن مدرن؛ در یک مسأله اساسی و آن هم توحید و شرک نهفته است. تمدن مدرن، به جای خدا محوری؛ عقلانیت خود بنیادش را محور اصلی قرار داده و خدای انسان مدرن؛ حضوری بدون کارکرد اجتماعی دارد و در امور فرهنگ، دولت و سیاست غایب است.

در واقع در زندگی اجتماعی انسان مدرن؛ نفسانیت جای خدا را گرفته است. خلاصه اینکه در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، محور تمدن اسلامی؛ توحید می باشد که این توحید علاوه بر حضور در دل و باور انسانها؛ همه شئون زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی آنها را در بر می گیرد. علم و دانش، سیاست، قدرت، امنیت، اقتصاد، فرهنگ و... همگی توحیدی می باشند.

## ۸-۲. آسیب‌شناسی عوامل داخلی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

۸-۲-۱. آسیب‌شناسی در امور معنوی

الف) عدم توجه به دو ساحتی بودن انسان

بنا بر مدل جستاری اسپریگنز برای بررسی نظام ها و تمدن ها الگوی اول مطرح شده مشکل شناسی است. مشکل شناسی می تواند به شناخت آسیب ها کمک نماید. بر همین اساس، مشکل بسیاری از تمدن ها و فرهنگ ها تک ساحتی دانستن انسان است و این امر فقط به امور مادی و رفاه مادی انسان نظر دارد. آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آیینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیایی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام- که انسان را دو ساحتی می‌داند- به کلی متفاوت خواهد بود و جامعه انسانی در مسیر حرکت خود به سوی تمدن اسلامی باید از این آسیب و انحراف دوری نماید؛ وگرنه به سرنشست تمدن مادی گرای غربی مبتلا خواهد شد

اینکه کسانی دنیا را اصل بدانند و آخرت را فراموش کنند؛ یعنی همه تلاش جامعه و برنامه‌ریزان و سیاستگذاران و حکومت، برای این باشد که زندگی مردم را از لحاظ دنیایی آباد کنند، ولی به بُعد معنوی توجهی نشود. از طرفی، اقبال به مسائل اخروی و دینی، و بی‌توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ و غفلت از دنیا هم یکی از انحراف‌هاست. (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

ب). سستی عقاید و باور

آسیب دیگر بر طبق چارچوب نظری تحقیق، عدم باور و عقیده راسخ و راستین به عقاید و آموز های



دینی در جوامع است. در پهنه تمدن اسلامی که شامل بسیاری از کشورهای اسلامی است، این آسیب به طور جدی خودنمایی می‌کند و حتی عدم التزام عملی به عقاید و باورهای اسلامی موجب بدگمانی به دین اسلام گردیده و مسلمین بدون اعتقاد راسخ به عقاید دینی و پیاده سازی آن‌ها انتظار رسیدن به قله های تمدن و سعادت را دارند. آیت‌الله خامنه‌ای یکی از راه‌های تسلط فرهنگ و تمدن مهاجم و دوری مسلمانان از اسلام راستین را سستی در عقاید و باورها می‌داند و برای مثال به یکی از عوامل سقوط اندلس، در سخنرانی مرداد ماه سال ۱۳۷۱ اشاره کرده‌اند که: «همان کاری را که در اندلس، در قرن‌های گذشته کردند؛ یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوت‌رانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۵/۲۱)

ج. نفوذ اندیشه نادرست

یکی از مشکل شناسی‌هایی که در نظریه جستاری اسپریگنز مطرح می‌گردد، وجود دوگانه‌هایی است که اغلب متضاد هم نمایانده می‌شوند در حالیکه باهم تباینی ندارند، به همین سبب در نظر آیت‌الله خامنه‌ای آمده است که: عزیزان بدانید این حرفی که «تدین و تمدن باهم تطبیق نمی‌کنند» جزو آن حرف‌هایی است که خیلی کهنه و قدیمی است و اصلاً حرف امروز نیست. زمانی اروپایی‌ها با دینی که داشتند دین مسیحیت تحریف‌شده کلیسای قرون وسطی با نشانه‌های تمدن مواجه شدند؛ بدیهی است که آن تدین، تدینی بود که اگر کسی «گالیله» می‌شد، حتماً باید سوزانده شود! اگر کسی یک کشف جدید می‌کرد، حتماً بایستی نابود و تکفیر می‌شد.

تدین و تمدن، چرا باید باهم منافاتی داشته باشند؟ تمدن، یعنی زندگی توأم بانظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی، و تدین یعنی جهت درست در زندگی داشتن جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا این‌ها باهم چه منافاتی دارند؟! انسانی می‌تواند با این جهت‌گیری، آن‌طور زندگی کند؛ کما اینکه خیلی از دانشمندان و متفکرین ما متدین بودند؛ خیلی از پیشروان همین تمدن کنونی اروپا هم البته عمدتاً در دوره‌های بعدی متدین بودند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴).

د. اندیشه انحرافی ایدئولوژی زدایی

آیت‌الله خامنه‌ای نیل به تمدن اسلامی را، بدون ایدئولوژی غیرممکن دانسته و انگاره ایدئولوژی زایی را ناصواب قلمداد نمودند، که توسط برخی فیلسوف‌نماهای غربی مطرح گردیده است. بنابراین ایشان وجود ایدئولوژی برای تمدن سازی را از ملزومات بسیار مهم می‌دانند. در واقع غرب با

ایدئولوژی زدایی قصد خلع ید تمدن اسلامی از اهداف و غایات خود دارد تا بتواند بدون مواجهه با قالب فکری رقیب، فرهنگ منحط مادی خود را به جوامع اسلامی بقبولاند و آنان را دنباله رو خود نماید. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی تواند تمدن سازی کند. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه های آن، تمدن سازی امکان ندارد. (خامنه ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

ر). تفرقه افکنی و سستی در مجاهدت

ضعف سه عامل ایمان و مجاهدت و پرهیز از تفرقه؛ امت اسلامی را امروز در وضع تاسف باری قرار داده است و و باعث عقب ماندگی جدی امت اسلامی شده است. حداقل در دو قرن گذشته، دشمنان پیگیر و با تدبیر و برخی حکومت های مسلمان بی کفایت، در کنار عوامل و شرایط گوناگون تاریخی و سیاسی، در پدید آوردن این وضع، به شدت موثر بوده اند. (خامنه ای، ۱۳۷۶/۹/۱۸).

### ۳-۸. آسیب های عوامل خارجی

#### ۱-۳-۸. تهاجم فرهنگی

از منظر آیت الله خامنه ای؛ تهاجم فرهنگی یکی از مهم ترین آسیب های بیرونی در روند تحقق تمدن اسلامی است. روند تهاجم فرهنگی غرب علیه نسل جوان و نوجوان کشور از سوی وی به «شیخون فرهنگی» تعبیر گردید. هشدار می دهد که از سوی مسئولان فرهنگی کشور جدی گرفته نشد و امروزه شاهد تاثیرات سوء آن بر فرهنگ ایرانی و اسلامی در کشور هستیم. در منظومه فکری ایشان سلطه فرهنگی مقدمه سلطه اقتصادی و سپس سیاسی است و با تحمیل سبک زندگی غربی به کشورهای در حال توسعه، آن ها از حرکت در مسیر علم و پیشرفت باز خواهند ماند.

فرهنگ و تمدن غربی باتکیه بر ابزارها و امکانات وسیع خود؛ در تلاش است که بتواند سیطره فرهنگی اش را بر تمام جوامع بشری افکند و می کوشد فرهنگ مادی گرایی را در تمام جوامع به فرهنگ غالب تبدیل کرده و راه را بر هر نوع بدیلی ببندد. (خامنه ای، ۱۳۶۸/۹/۷).

#### ۲-۳-۸. تبلیغات بر ضد تعالیم دینی

آیت الله خامنه ای در این باره می فرماید: فرهنگ ما، دانش ما، رفتار ما و سنت های ما با دین آمیخته است و بسیاری از آنها از دین سرچشمه گرفته است. وقتی با هویت ملی و شاخصه های آن مبارزه می کردند، قهراً مبارزه با دین جزویش بود و چون دین و ایمان پشتوانه همه ارزش های انسانی است طبعاً با ایمان هم به شدت مخالفت می کردند. (خامنه ای، ۱۳۸۳/۲/۲۸).

آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: تهاجم فرهنگی به منظور بی‌اعتقاد کردن نسل نو انجام می‌گیرد؛ هم‌بی‌اعتقادی کردن به دین، هم‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استقبال از آن می‌ترسد و قلمرو قدرت‌های استکباری را به خطر می‌اندازد (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۱۰/۲۵).

آیت‌الله خامنه‌ای در پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی در ۱۳۷۷/۱۱/۲۱ عنوان کردند که هدف تبلیغات دشمن ایجاد یاس، ناامیدی و سرخوردگی در میان مسلمانان است و همچنین در دیدار با افشار مختلف مردم در ۱۳۷۶/۹/۲۵ نیز مطرح کردند که مقصود اصلی استکبار جهانی از نشر و پخش اخبار تبلیغاتی مسموم و مخرب بر علیه مسلمانان؛ تزریق روح ناامیدی در بین آنان است.

#### ۸-۴. ایستادگی و مقاومت

((استقامت)) یعنی راه را گم نکردن؛ فریب جلوه‌های مادی را نخوردن؛ اسیر هوا و هوس نشدن؛ دستورها و فرائض اخلاقی و معنوی و ادب اسلام را رها نکردن و به لذت‌طلبی و اثرات طلبی رو نیاوردن. باید بیان کرد که لازمه رسیدن به اهداف عالی اسلامی استقامت و مقاومت در برابر ابرقدرتها و دفاع از مستضعفین و مظلومین درسته عالم است؛ به طوری که می‌توان با استقامت و مقاومت، پرچم تمدن اسلامی را در سراسر عالم بر افراشته نگه داشت. آیت‌الله خامنه‌ای همواره بر مقاومت و ایستادگی تاکید کرده و می‌فرماید: جوهر ایستادگی و مقاومت در یک ملت، جوهر نفیس و گران قدری است. با همین جواهر است که ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه زاکیه هدایت‌های معنوی ولی‌الله الاعظم - ارواحنا فدا - خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سر بلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۵/۲۹).

#### ۸-۵. ولایت محوری

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است: تمدن، بدون حکومت شکل نمی‌گیرد. این حقیقتی است که رویدادهای مهم تاریخی به ما می‌آموزد و اگر خواهان احیای تمدن اسلامی هستیم بدون احیای فلسفه سیاسی در دیدگاه اسلام و اندیشه سیاسی اسلام به وجود آوردن دولت و حکومتی که مورد تایید فرهنگ اسلامی است، میسر نخواهد بود. قدرت است که در جهان معاصر، ساز و کارها، ابزارها و زمینه‌های ایجاد و بسط و توسعه و تسدید تمدن اسلامی را فراهم می‌آورد. تشکیل چنین قدرتی در عصر حاضر که بتواند تکرر دولتها را نیز بر تابد و در عین حال بستر را برای حکومت جهانی

اسلام آماده سازد، احیای پدیده ((امت اسلامی)) است.

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای؛ تشکیل حکومت اسلامی به محوریت ولایت فقیه عادل اولاً، بسیاری از موانع و علل انحطاط جهان اسلام و تمدن اسلامی را از بین خواهد برد؛ ثانیاً، موانع خارجی مانند هجوم سیاسی، فرهنگی و نظامی غرب، گرچه لطماتی به انقلاب ما می زند، به هیچ وجه نظام اسلامی را از بین نمی برد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۲/۸ و ۱۳۷۶/۲/۶).

## ۹. آسیب‌شناسی از دیدگاه سید حسین نصر

### ۹-۱. عوامل درون تمدنی

الف) امور دانش و علم

سید حسین نصر بر عکس دو طیف از متفکران که یا غرب و پیشرفت های حاصل از مدرنیته را رد می کنند و یا در قبول بدون چون چرای آن راه افراط می پیمایند نگرشی بینا بین و متعادل دارد. نگرش او به این مقوله نگرشی سلبی نیست اما، همه مظاهر آن را نیز بدون چون و چرا نمی پذیرد. یکی از بنیادی‌ترین تفکرات نصر درباره آسیب‌های تمدن اسلامی، حوزه علم و دانش است. نصر با توجه به رویکرد آسیب شناسانه خویش، دو رهیافت را برای تمدن اسلامی برای چیرگی بر تمدن غربی و مدرنیته مشخص کرده و در اثر خود «اسلام، علم، مسلمانان و فناوری» نشر «اطلاعات» می گوید: «اگر تمدن اسلامی بخواهد حیات تمدنی خود را ادامه دهد، تأمل دوباره در باب بنیادهای علم مدرن و مبانی نظری آن ضروری می‌باشد.» (نصر، ۱۳۹۰: ۵۹) او معتقد است که مسلمانان از لحاظ نظری باید در علوم غربی مهارت یابند و به شکلی برآن چیره شوند؛ آنگاه از نظر عملی، با نگاهی انتقادی برپایی سنت فکری اسلام و تحت اشراف نگاه مابعدالطبیعی جهانی اسلام با معیار مشخص و مستقل، به بازخوانی و بازسازی، قبول یا رد جنبه‌های گوناگون علم مدرن بپردازد. (نصر، ۱۳۷۷: ۲۴۹-۲۴۸).

ب). امور فرهنگی

ب-۱). گسست زمانی [تاریخی]

نصر گسست زمانی تمدن اسلامی با دوران شکوه و عظمت خود را یکی از آسیب های آن برمی شمرد و راه حل علاج این واقعه را که دوباره رجوع توسط متجددان به فرهنگ و تمدن غربی است را؛ خود آسیبی دیگر بر این آسیب ها می داند. سید رضا عالمی در اثر خود به نام «آسیب شناسی تمدن اسلامی؛ مبتنی بر اندیشه های سید حسین نصر»، اشاره می دارد؛ «پرخفرت‌ترین و ملموس‌ترین

آنها این است که امروزه یک مسلمان، چند سده انفصال و گسست بین فرهنگ و آداب و رسوم که امروز از آن برخوردار است، با فرهنگ و آداب و رسوم سنتی در تمدن اسلامی احساس می‌کند؛ چرا که او افتخارات گذشته فرهنگی خود را نه در قرون گذشته نوزده و بیست میلادی، بلکه حداکثر در قرن‌های یازده و دوازده میلادی (چهارم و پنجم قمری) جستجو می‌کند. از این رو، برای ترمیم و بازسازی این انفصال و گسست، اگر نگوئیم مانند متجددان در جهان اسلام یکسره به سراغ مبانی فرهنگی غرب می‌رود و فرهنگ اسلامی را به شمار نمی‌آورد، دست کم از مبانی فرهنگی تمدن غرب در کنار سنت اسلامی مدد می‌جوید. این امر آسیب‌ها و صدمات بسیاری را به ویژه در حوزه فرهنگی و سیاسی متوجه مسلمانان می‌کند.» (عالمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۲).

## ۹-۲. عوامل برون تمدنی

الف) علم و فناوری غربی و تأثیرگذاری آن

با ظهور عصر روشنگری در اروپا نحوه نگرش فلسفی به امور تغییر نمود و با محور قرار گرفتن اندیشه انسان محوری از سوی دکارت، انسان و عقل او برای اداره جامعه جایگزین دستورات خداوند گردید. این تحول فلسفی هدف بشر را کسب ثروت و لذت تعریف نمود و با صنعتی شدن اروپا موجب تغییر در کمیت و کیفیت تولیدات گردید. وجود انباشت سرمایه در غرب آنان را متوجه ملل شرق نمود و با تجارت و استعمار، علم و فرهنگ غربی به تمدن شرقی، خصوصاً اسلامی یورش آورد. هجوم علم و فناوری مدرن غربی، با توجه به نگرش متفاوت آن نسبت به علوم اسلامی یکی از آسیب‌های عمده تمدن اسلامی به شمار می‌آید. از نگاه نصر، شکل‌گیری علم مدرن در غرب بیشتر برآیند و نتیجه بسیاری از دگرگونی‌ها در حوزه فلسفی بود که نگرش و رویکرد انسانی مدرن را به علم و درکل مجموعه هستی تغییر داد. (عالمی، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

ج) اشاعه تجدد (مدرنیته)

آنتونی گیدنز متفکر برجسته غربی به صراحت بیان می‌کند که جهانی شدن، همان گسترش و جهانگیر شدن مدرنیته و تجدد است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۱۱-۲۰۹).

جهانی شدن چه به مثابه یک پروسه و چه به عنوان یک پروژه از این جهت که جهان بینی تجدد و مدرنیته، شریان حیاتی آن به شمار می‌آید تفاوتی با هم ندارند. از این سید حسین نصر به جای تأکید بر بستر جهانی شدن یا جهانی سازی، به تجدد، به عنوان درون مایه و محتوای آن می‌پردازد. بزرگترین خطر برای موجودیت فرهنگ اسلامی را اشاعه تجدد بر می‌شمرد. به همین دلیل دو کتاب

مهم خود با نام اسلام و تنگناهای انسان متجدد و جوان مسلمان و دنیای متجدد را به رابطه اسلام و مسلمانان با تجدد و الزامات آن اختصاص داده است.

(د). رسانه

از میان مجموعه پژوهش های ارائه شده توسط نصر به ویژه کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد و کتاب اسلام و تنگناهای انسان متجدد، می توان به این برآیند رسید که از نگاه نصر، یکی از ویژگی های اساسی شیوه زندگی جدید، نفوذ رسانه های جمعی است. اهمیت نقش رسانه ها در شکل دادن به جهان نگری بشر چرم زیاد است که هرچه گفته شود حق مطلب ادا نشده است. در واقع رسانه ها هستند که قهرمانان فرهنگی خلق می کنند و نظریات مردم را درباره مسائل سیاسی و اجتماعی و چه بسا خود واقعیت، در مسیری که مورد نظر صاحبان رسانه است، شکل می دهند. یکی از انتقاد های اساسی که میتوان از منظر سنت گرایان از جمله نصر به رسانه ها، در شکل دهی حیات انسانی وارد نمود، آن است که گسترش و فراگیر شدن رسانه ها مجال طعم و بخشیدن به تفکر وجودی نوع بشر از خودشان و درک وجودی حقایق را از آنها تا حد بسیار زیادی سلب می کند. چرا که سطح تفکر انسانی را در یک لایه سطحی و قشری نگه می دارد. نصر در این باره می گوید: (( هرگونه مفهوم دوام و ثبات، به ویژه در آن جهان فریبنده ای که رسانه ها به مردم عرضه می کنند، از ساحت تفکر افراد زدوده و زایل شده است. )) سرعت و از آن مهمتر حجم و تنوع تبادل اطلاعات به اندازه ای است که آدمی عملاً فرصت باز اندیشی در آن را پیدا نمی کند. این امر به تکوین، شکل گیری و گسترش فرهنگ سطحی نگر و زوال مدار که مشخصه دوران جهانی شدن است، می انجامد. از این لحاظ پیامدهای گسترش رسانه که عموماً در خدمت جهان بینی غربی است، آسیب جدی برای تمدن اسلامی به شمار می آید. تاسف بارتر آنکه رسانه هایی که عملاً در جهان اسلام فعالیت می کنند، میز با الگوبرداری از رسانه های غربی و بدون داشتن مهندسی فرهنگی رسانه همان سطحی نگری و زوال مداری را سرمشق خود قرار داده و الگوهای اجتماعی و سیاسی غربی را در سطحی بسیار نازل تر و مضحک تر ارائه می کنند ( نصر، ۱۳۸۹: ۳۳۸-۳۳۷).

(ر). تخریب تصویر اسلام

یکی از کوتاه ترین و در عین حال عوام فریبانه ترین راهکار های غرب برای مقابله با این چالش مخدوش نشان دادن تصویر اسلام برای جهانیان است. از نگاه نصر، خطبه دار کردن ماهیت اسلام در غرب، امر تازه ای نیست، اما در چند دهه اخیر به دلیل پیشامد های بسیار در عرصه بین المللی، توجه

و علاقه غرب به مسائل اسلامی افزایش یافته و در نتیجه تحریف بیشتری از اسلام شده که بخش اعظم آن تعهدی بوده است (نصر، ۱۳۸۳، (ب): ۶۷). یکی از عمده‌ترین تبلیغات فرهنگی غرب درباره اسلام که در سطح بسیار گسترده و برنامه‌ریزی شده به مثابه یک راهبرد انجام می‌پذیرد، خشن نشان دادن چهره اسلام و خشونت بارتوصیف کردن تعالیم شریعت است. اسلام اصولاً همان گونه که از نام آن پیداست، دین صلح و آرامش است و مدار را با ادیان دیگر از معتقدات اسلامی به شمار می‌آید.

نصر بر این واقعیت پای می‌فشارد که تاریخ تمام جوامع بشری، آمیخته با جنگ است. هر دینی که با جامعه بشری مواجه باشد خشونت یک واقعیت است، اسلام این واقعیت را مغفول نگذاشته؛ بلکه خواسته تا در حد امکان جنگ و خشونت را محدود کرده و خشونت علیه غیر نظامی‌ها، سالخورده‌گان و اطفال را ممنوع سازد. آنچه غرب و رسانه‌های آن از خشونت در اسلام تبلیغ می‌کنند، کاملاً با آموزه‌های اسلامی در تضاد است. به گفته نصر، آنها در حالی اسلام را به خشونت و جنگ طلبی متهم می‌کنند که خود در پنج قاره دنیا جنگ‌هایی را به نام مسیحیت به راه انداخته و حتی نسل گروه‌های قومی را با کمترین بخشودگی و به همین دلیل مسیحی نبودن ریشه کن کرده است (نصر، ۱۳۹۴: ۲۰۶). در راستای تخریب تصویر اسلام از سوی غرب، ((جهاد)) از مفاهیمی است که بیشترین تحریفات و سوء برداشت‌ها از آن صورت گرفته است. از این رو نصر در بسیاری از آثار خود به مفهوم جهاد پرداخته است. (Nasr, 1988, 274-278). وی ترجمه واژه جهاد به جنگ مقدس و مجاهدان به جنگاوران مقدس در زبان‌های غربی را در راستای ارائه چهره‌های خشونت‌بار از اسلام توصیف می‌کند. این در حالی است که به عقیده وی معنای واژه جهاد در اندیشه اسلامی بسی فراتر از معنای جنگ است. در اندیشه اسلامی، جهاد چه به معنای جهاد با نفس و چه به معنای دفاع از دارالسلام، برای تحقق صلح و آرامش درونی و برونی و نه توسعه خشونت صورت می‌گیرد. نصر با استناد به آیات قرآن؛ به ویژه‌های ۸ سوره مائده تأکید می‌کند که جهاد شرعی با خشم و نفرت تحقق پیدا نمی‌کند (نصر، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

او علت خشن نشان دادن چهره اسلام را علاوه بر رسانه‌ها و سیاست‌های غریبان، متوجه مسلمانان افراطی (بنیادگرایان) نیز می‌سازد که با خلق فجایعی زمینه منصفانه نشان دادن تبلیغات غربی‌ها و برداشت مخدوش از واژه جهاد را فراهم می‌سازد. البته اینکه افرادی هر حرکتی، حتی خشونت را به نام اسلام مرتکب می‌شوند، چه بسا نشان دهنده این واقعیت است که اسلام در جوامع اسلامی از قدرت روز افزون‌ای برخوردار است و ایدئولوژی‌های دیگر همچون ملی‌گرایی، نفوذ خود را از

دست داده است(همان، ۱۱۶).

ز). زنان

تقریباً تمام کسانی که می‌خواهند به اسلام و تمدن اسلامی حمله کنند، پیش از هر چیز به نقش زنان در جامعه اسلامی حمله می‌کنند (نصر، ۱۳۸۹: ۳۵۰). این امر از آن رو اهمیت دارد که زنان از نظر جمعیتی، نیمی از جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند. آسیب‌ها و چالش‌هایی که از این جهت دامن‌گیر تمدن اسلامی می‌شود، به دلیل گستردگی تبعاتی که در پی دارد، از اهمیت شایان برخوردار است. از این رو نصر در بسیاری از تالیفاتش درباره اسلام و تمدن اسلامی، مباحثی را به تبیین نقش و جایگاه زن در اسلام و جامعه اسلامی اختصاص داده است. از دیدگاه وی این مبحث آن چنان اهمیت دارد که داوری غرب و دنیای متجدد درباره تمدن اسلامی به نقش و جایگاه زنان در آن باز می‌گردد (نصر، ۱۳۸۶: ۴۴).

مسئله برابری زنان و مردان، حجاب، چند همسری در اسلام، از جمله موضوعاتی است که بسیاری از جنجال‌ها و فشارهای تفکر غربی در تمدن اسلامی را پوشش می‌دهد. در کنار این جنجال‌ها موجی از افکار و نظریات جدید درباره نقش زنان در جامعه با عنوان (( فمینیسم )) که بیشتر و مساوات کمی میان مردم و زنان در تمامی حوزه‌ها استوار است در چند دهه گذشته، در غرب شکل گرفته است. این پدیده نه تنها به مسئله جایگاه زن در مغرب‌زمین اهتمام دارد، بلکه خود را نظیر مسیونرهای مذهبی داره رسالتی جهانی می‌داند. به گفته نصر، پدیده تلاش می‌کند تا به گونه‌ای ستیزه‌جویانه به کمک وسائلی درونی و بیرونی، به جهان اسلام نفوذ کند. از این رو جنبش‌های محلی بسیاری در جهان اسلام به راه انداخته است که از افراطی‌ترین گرایش‌های فمینیستی تا چیزی که امروزه از آن به فمینیسم اسلامی تعبیر می‌شود را در بر می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۳، الف): (۳۴۸).

نصر نیز به این مسائل توجه ویژه دارد. وی بر این نکته اصرار دارد که منتقدان غربی در هر زمان، تنها بر اساس مد‌های رایج در غرب از جامعه اسلامی انتقاد و درباره آن داوری کرده‌اند. پس نباید این انتقادات و داوری‌ها را جدی دانست. البته باید دیدگاه‌های منتقدان مزبور را فهمید، ولی نباید گمان کس که آنان معیارهای قاطع و خطاناپذیری برای تعیین ارزشیابی ارزشی در اختیار دارند و از حقایقی قطعی و مبتنی بر موازین علمی اثبات شده داوری برخوردارند(همو، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

خ). آزادی

آزادی و تفکر و برخاسته از آن، یکی از خواسته‌های همیشگی بشریت بوده است. هیچ مرد یا زنی



در غرب یا شرق وجود ندارد که آزادی را تحسین نکند. اما در این میان تعریف مشخص و فراگیری از آزادی وجود ندارد. در طول تاریخ اندیشمندان و صاحب‌نظران تعاریف متفاوت و گاه متضاد از آزادی ارائه داده‌اند (گرنستون، ۱۳۵۷، ۳۱-۳۰). در روزگار ما خود آزادی نخستین و بزرگترین قربانی سوءاستفاده از آزادی است. از این رو واژه دل‌انگیز آزادی در حال حاضر می‌تواند به پست‌ترین عمل یا متعالی‌ترین ارزش تعبیر شود. نصر در تعریف خود از آزادی، تعالی انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد و از نظر وی تنها خداوند دارای آزادی مطلق است (نصر، ۱۳۸۳، الف): (۶۲).

در روایت نصر، آزادی در اسلام بر اساس این حقیقت معنوی استوار گشته که انسان با غلبه بر نیروهای نفس اماره، به آزادی واقعی دست یابد (نصر، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

هیچ یک از محدودیت‌هایی که در شریعت اسلام برای زندگی او قرار می‌دهد محدودیتی برای آزادی او شمرده نمی‌شود؛ بلکه این محدودیت‌ها حکم‌امدادهای ضروری را دارد که آزادی واقعی تنها به مدت آنها امکان‌پذیر می‌شود (نصر، ۱۳۸۳، الف): (۶۱). بر این اساس، تصویری که اسلام از آزادی عرضه می‌کند به قصد یافتن راهی است به سوی ملکوت با انقیاد و تسلیم در برابر اراده الهی (نصر، ۱۳۸۲، د): (۳۹).

به باور نصر، آزادی در مقیاسی خارج از این ویژگی به ویژه پس از رنسانس در اروپا رواج یافت، جز بردگی و بندگی در برابر قدرت‌های طبیعی بیرون از انسان را در برابر احساسات و انفعالات نفسانی آدمی را در پی نخواهد داشت (نصر، ۱۳۸۳، الف): (۲۵۷).

این آزادی، در نهایت به معنای محبوس شدن در محدوده تنگ طبیعت فردی خود شخص است (نصر، ۱۳۸۳، الف): (۶۲).

در تعریف قالب متفکران سکولار غربی، منشاء آزادی، مطلق شمردن نوع بشر است. این مطلق‌انگاری احسان به صورت نادرست، از مطلق‌انگاشتن ذائقه و نیازهای انسانی ناشی می‌شود؛ نیازهایی که بسیاری از آنها نیازهای راستین نیستند. این نیازها به هیچ وجه مطلق نیستند اما بشر مصرف‌گرای امروز در مقام مصرف‌کننده، نیازهای خویش را مطلق می‌انگارد (نصر، ۱۳۸۵، ج): (۹).

و تلاش می‌ورزد تا در راه رسیدن به آن هر نوع آزادی داشته باشد. در این دیدگاه باید‌ها و الزامات حضور دارند ولی به نظر می‌رسد نباید‌ها به فراموشی سپرده شده‌اند. بنابراین این آن از این دریچه به دنیا می‌نگرند. به اعتقاد نصر، چنین تفکری زندگی را همانند تجارتخانه بزرگی می‌بیند که آدمی آزاد است و در آن پرسه‌بزند و اشیائی را به خواست خود برگزیند (نصر، ۱۳۸۱: ۳۲۷).

## ۱۰. مقایسه دیدگاه های دو اندیشمند

در راه کارهایی که توسط آیت الله خامنه‌ای و دکترسید حسین نصر درباره آسیب شناسی تمدن اسلامی ارائه شده است؛ نظرات آنها در برخی از موارد؛ به یکدیگر نزدیک و در برخی از موارد متفاوت می باشد. سید حسین نصر؛ محوریتی برای فرهنگ به عنوان مشخصه اصلی تمدن ها قائل است؛ ولی توحید؛ محور اصلی اندیشه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای است. دیدگاه سنت گرایانه نصر باعث شده تا بیشتر به کلیت و کمتر به اجزاء تمدن اسلامی بپردازد؛ هرچند این دیدگاه موجب نشده که نصر به تغییرات درونی تمدن اسلامی علاقه مند نباشد. از منظر آیت الله خامنه‌ای؛ بهترین الگوی حکومتی برای تمدن اسلامی؛ حکومت معصومین (ع) است و در صورتی که حاکمیت معصوم میسر نیست، باید دین و تقوا و عدالت بر مردم حکومت کند که آن را به عنوان ولایت فقیه قلمداد می‌کنند و دکتر نصر؛ جامعه مدینه النبی (ص) و معیارهای آن را کامل ترین الگوی تمدنی برای تمدن اسلامی معرفی می کند ولی یکی دیگر از دیدگاه های سنت گرایی نصر؛ پذیرش سلطنت دینی است.

یکی از اشتراکات در اندیشه تمدنی هر دو اندیشمند؛ توجه به ابعاد متنوع دین و ضرورت حضور فعالان در عرصه های مختلف حیات انسانی و مخالفت با سکولاریسم می‌باشد و اصرار هر دو بر امکان مسلمانی جهاد و جنبش های مقاومت اسلامی از منظر عقلانی و اسلامی، ستودنی و برای غرب اسلام ستیز؛ تازه است. در وضعیتی که غرب؛ درصدد تصویر اسلام محبت ستیز و مسلمانان ضد تعقل است، اهتمام او در تبیین جنبه های زیبای دین اسلام و کارآمدی آن، در کارزار جهان مدرن در خور تحسین است. هرچند نصر در استفاده از مجموعه معارف اسلامی، بی طرف نبوده و آن را به نفع سنت گرایی فهمیده است.

یکی از ویژگی های اندیشه تمدنی هر دو؛ نقد مدرنیته از ولی از آنجایی که نصر جزء سنت‌گرایان محسوب می شود لذا سنت گرایان در نقد مدرنیته، بی توجه به ابعاد مختلف فرهنگی و فلسفی آن و با نگاه کل نگرانه، داوری کرده اند.

۱۰-۱. راهکارهای ارائه شده توسط آیت الله خامنه‌ای را می‌توان به دو دسته معنوی و عملی تقسیم کرد: راهکارهای معنوی، راهکارهایی هست که با افکار و اندیشه‌های مسلمین در ارتباط است و زمینه عبور از موانع تمدنی را فراهم می‌سازد و این راهکارها؛ مقدمه رسیدن به تمدن اسلامی می‌باشند ولی بدون در نظر گرفتن راهکارهای عملی، امکان رسیدن به تمدن اسلامی تحقق نخواهد یافت. راهکارهای عملی به نحوی به واقعیت تبدیل کردن اندیشه‌ها و افکار به صورت عملی می‌باشد. آیت الله خامنه‌ای؛ راهکارهای عملی را مهمترین عوامل تحقق تمدن اسلامی می‌داند و در اکثر بیانات خود بدان‌ها پرداخته‌اند. بر این اساس، از مؤلفه‌های مهم عملی که همواره مورد تأکید ایشان است، می‌توان به بازگشت به اسلام راستین، اتحادحکومت‌های اسلامی، عدالت گستری، افزایش اقتدار، شکل‌گیری امنیت، مدیریت کارآمد، حمایت و تکریم دانشمندان و تلاش اهل علم اشاره کرد. در اندیشه تمدنی نصر؛ به منظور پیشرفت تمدن؛ تأکید بر ارتقاء سطح امور صنعتی و علمی دارد و وی تحولات علمی را ضروری می‌داند و در اندیشه تمدنی آیت الله خامنه‌ای؛ پیشرفت علمی می‌بایست همراه با پیشرفت در جنبه معنوی و الهی یعنی عبودیت و تقرب به خدای متعال باشد. دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای در آسیب‌شناسی عوامل داخلی؛ بیش از نصر؛ مسئله محور است مانند: وابستگی عمال حکومت‌های مسلمین و ضعف در استقلال.

آیت الله خامنه‌ای و نصر، هر دو بر عوامل دینی، فرهنگی و سیاسی تأکید دارند ولی آیت الله خامنه‌ای در مقایسه با نصر؛ به مسائل اجتماعی توجه بیشتری دارد. راهکارهای آیت الله خامنه‌ای بیشتر از جنبه دینی و اجتماعی برخوردار است و راهکارهای نصر جنبه فرهنگی و علمی دارد. آیت الله خامنه‌ای در آسیب‌شناسی عوامل خارجی؛ برخی از این آسیب‌ها را رویکرد خصمانه غرب نسبت به اسلام و ایران می‌داند. ولی از منظر نصر؛ این تأثیرات را قهری و لازمه شرایط جهانی شدن می‌داند، لذا ممکن است مورد توجه قرار نگیرد یا نسبت به آن حساسیت وجود نداشته باشد. از منظر هر دو اندیشمند؛ تولید فکر و علم و همچنین پرورش انسان و اصلاح سبک زندگی و رفتار اجتماعی جزء الزامات رسیدن به تمدن اسلامی می‌باشد ولی در اندیشه تمدنی آیت الله خامنه‌ای؛ علاوه بر موارد مذکور، برنظام‌سازی و تعالی‌الگوی مدیریت نیز تأکید شده است.

نصر در مسئله احیای تمدن اسلامی معتقد است، علومی که در غرب رایج است این علوم در تعارض با اسلام می‌باشد ولی آیت الله خامنه‌ای؛ ضمن الهی دانستن علوم؛ معتقد است علوم رایج غربی را از

ناحیه عالم و معلوم دچار آسیب و ضعف می‌داند نه از ناحیه خود علم. لذا از منظر سید حسین نصر؛ احیای تمدن اسلامی در بازسازی مجدد و بازگشت به میراث گذشتگان می‌باشد ولی آیت الله خامنه‌ای ضمن پذیرش میراث قدما، از ظرفیت‌های علوم موجود به نحو حداکثری در شکل‌دهی به تمدن اسلامی بهره می‌برد و معتقد است آسیب‌های برخی از علوم رایج؛ با نوع نگاه و نگرش تغییر خواهد یافت و می‌توان با نگاه و نگرش درست، از این علوم بهره برد.

### ۱۱. جمع بندی اشتراک و افتراق نظرات دو اندیشمند

#### ۱-۱۱. جمع بندی اشتراک نظرات

به طور کلی، از لحاظ نوع تقسیم بندی آسیب‌ها به دو نوع درونی و بیرونی و تاکید بر آسیب‌های موجود داخلی، در نظر هر دو متفکر تشابه نظر وجود دارد. از نظرگاه جزئی تر در عوامل درونی، هر دو متفکر هدف و غایت تمدن اسلامی را همان هدف تعیین شده در قرآن از سوی خداوند دانسته، هردو منافاتی را در تدین و تمدن نمی‌بینند، بر محوریت توحید و معنویت در شکل‌گیری تمدن اشاره دارند و دوری جستن از آموزه‌های اصیل اسلامی را جزو آسیب‌ها می‌شمارند و در نظر هردو متفکر، تمدن اسلامی محصور در مرزهای جغرافیایی نبوده و موانع موجود بر سر راه شکل‌گیری امت واحده، از دیگر آسیب‌های یاد شده عوامل داخلی است. آیت الله خامنه‌ای و دکتر صدر، در مورد عوامل خارجی، آسیب و چالش مهم را تهاجم فرهنگ غرب، مدرنیته، ارائه الگو و سبک زندگی غربی و انحصاری بودن علم و تکنولوژی غربی تشخیص داده‌اند و ایجاد اختلاف و تفرقه قومی و مذهبی را برای یکپارچگی تمدن اسلامی خطری بزرگ می‌دانند.

#### ۲-۱۱. جمع بندی افتراق نظرات

مهم‌ترین تفاوت در نظرات آیت الله خامنه‌ای و دکتر نصر این است که، آیت الله خامنه‌ای تشکیل تمدن اسلامی را منوط به تشکیل حکومت اسلامی بر اساس پنج مرحله زنجیروار شرح داده شده می‌داند و نصر به این مورد اشاره ای نمی‌نماید. همچنین در نظرات کلی، آیت الله خامنه‌ای رویکردی سلبی به تمدن غرب دارند، اما نصر نگاه سلبی به تمدن غرب نداشته ولی همه مظاهر آن را نمی‌پذیرند. دیدگاه آیت الله خامنه‌ای در مورد تمدن سیاسی است، اما سید حسین نصر دیدگاهی فرهنگی و تاریخی به موضوع تمدن دارد. نصر علم غربی را آسیب‌زننده به تمدن اسلامی می‌داند اما آیت الله خامنه‌ای در این مورد نظر معتدل تری دارد. نصر به گسست‌های زمانی و مکانی به عنوان آسیب تمدن اسلامی اشاره نموده است در حالیکه در نظرات آیت الله خامنه‌ای، به این امور اشاره ای

نگریده است.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به آسیب‌هایی که تمدن اسلامی با آن مواجه است، در راستای پاسخ به سوال پژوهش در مورد وجوه اشتراک و افتراق اندیشه آیت الله خامنه‌ای و سید حسین نصر اشاره گردید و در نهایت با توجه به تفاوت‌های دو متفکر، به عنوان فقیه سیاسی که نماینده اسلام سیاسی و انقلاب ایران را رهبری می‌نماید و دیگری که فیلسوف سنت‌گرای اسلامی است، اشتراک نظر بالایی در اشاره به آسیب‌های تمدن اسلامی وجود دارد. همچنین ان امر فرضیه پژوهش را تایید نموده و نشان می‌دهد که، آسیب‌های برشمرده شده با حوریت خوانش انتقادی و تاکید بیشتر بر عوامل داخلی در نظر هردو برجسته است. بنابراین در منظومه تمدنی هردو متفکر قرابت و تجانس بیشتری نسبت به آسیب‌های تمدن اسلامی وجود دارد تا افتراق دیدگاه. با وجود سطح بالایی از اشتراک نظر، در نوع تفکیک آسیب‌ها به عوامل درونی و بیرونی، اندک تفاوت‌های یاد شده، به دلیل جاگذاری پارامترهای دسته‌بندی شده در دو عوامل بیرونی و درونی است؛ بدین سان که، اگر سید حسن نصر، برخی از آسیب‌ها را در عوامل خارجی جای داده است، در عوض در عوامل داخلی که از سوی آیت الله خامنه‌ای طبقه‌بندی شده، بدان‌ها پرداخته شده است و این دقت نظر می‌تواند رافع شبهه وجود اختلاف در اندیشه دو متفکر باشد. از تفاوت‌های بارز و قابل اشاره در دیدگاه دو اندیشمند در تحلیل آسیب‌ها، این است که آیت الله خامنه‌ای بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی با طی مراحل پنج‌گانه نظر دارد و این تفاوت دیدگاه برگرفته از منشاء تفکر ایشان به عنوان یک فقیه سیاسی و حاکم جامعه اسلامی است که نصر بدان پرداخته است. از سویی، دکتر نصر به گسست زمانی و جغرافیایی در بخش عوامل درونی اشاره نموده است و آن را از آسیب‌های تمدن اسلامی قلمداد نموده، که در نظرگاه آیت الله خامنه‌ای بدان اشاره‌ای نگردیده است. وجود سطح بالایی از اشتراک نظر در برشمردن آسیب‌های تمدن اسلامی در بین دو متفکر یاد شده، می‌طلبد که دست اندرکاران و افراد و نهادهای دخیل در بنا نهادن و تقویت تمدن اسلامی بیشتر بدان‌ها توجه نموده و از این آسیب‌ها دوری نمایند تا تمدن نوین اسلامی به دوران عظمت و شوکت خود بازگردد.

در پایان؛ می‌توان گفت که در این پژوهش؛ وجوه اشتراک و افتراق اسلام تمدنی در اندیشه آیت الله سید علی خامنه‌ای و دکتر سید حسین نصر؛ در سه عرصه فکری (تئوریک) ساختاری و کنش و رفتار مورد بررسی قرار گرفت. آیت الله سید علی خامنه‌ای؛ اسلام تمدنی را به پشتوانه دانش‌های

اسلامی فقه و فلسفه و کلام با روش اجتهاد مورد توجه قرار می دهد در حالی که سید حسین نصر بر اساس پیشینه فکری خود؛ آن را در چارچوب رویکرد سستی؛ فارق از فقه می نگرد. از نظر ساختاری و نهادی نیز آیت الله سید علی خامنه ای آن را در چارچوب تحقق حاکمیت دینی با پشتوانه ولایت فقیه مورد توجه قرار می دهد؛ در حالی که سیدحسین نصر؛ صرفاً در بعد سلب مدنیت غربی آن را مورد توجه قرار می دهد و به لحاظ ایجابی چیزی ارائه نمی کند و در عرصه ی رفتار؛ نیز آیت الله سید علی خامنه ای؛ التزام به فقه اهل بیت(ع) را در آن مدنظر قرار می دهد در حالی که سیدحسین نصر آن را بر اساس تفسیر خاصی از اسلام با رویکرد فلسفی ارائه می کند.

## منابع و مأخذ:

### قرآن کریم

ایرانمنش، محمد هانی (۱۳۹۲)، گذاری بر مبانی نظری تفکر فرهنگی امام خامنه‌ای، تهران: مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی.

آلموند، گابریل ا.، وجی بینگهام پاول جونپور، رابرت جی. مونت (۱۳۷۷)، چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

آلوسی، سید محمود (۱۳۷۳)، روحی المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ابی السعود، محمد بن محمد عمادی، تفسیر ابی السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

احمد بن زکریا، معجم المقایس اللغه (۱۳۶۲)، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، جلد ۴.

اراکي، محسن، محاضرات فقه نظام شهری، جلسه ۶.

نصر، سید حسین (۱۳۹۷ الف)، در جست و جوی امر قدسی، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، تهران: نشرنی، چاپ نهم.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳ الف)، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ اول.

نصر، سید حسین (۱۳۸۹)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ نهم.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳ ب)، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه شهاب الدین عباسی، تهران: دفتر نشر سهروردی، چاپ اول.

نصر، سید حسین (۱۳۹۴)، قلب اسلام، ترجمه سید محمدصادق خرازی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.

### منابع انگلیسی:

Marshall G. S. Hodgson; The Venture of Islam. Conscience and –

History in a World Civilization, The Classical Age of Islam; vol. 1, p. 71

Niebuhr, H. Richard; Christ and Culture; (USA, Haper san-Francisco, – ۲

Harper Collins) 2001.